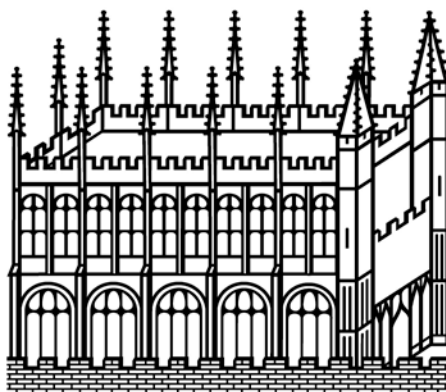




Bodleian Libraries

UNIVERSITY OF OXFORD

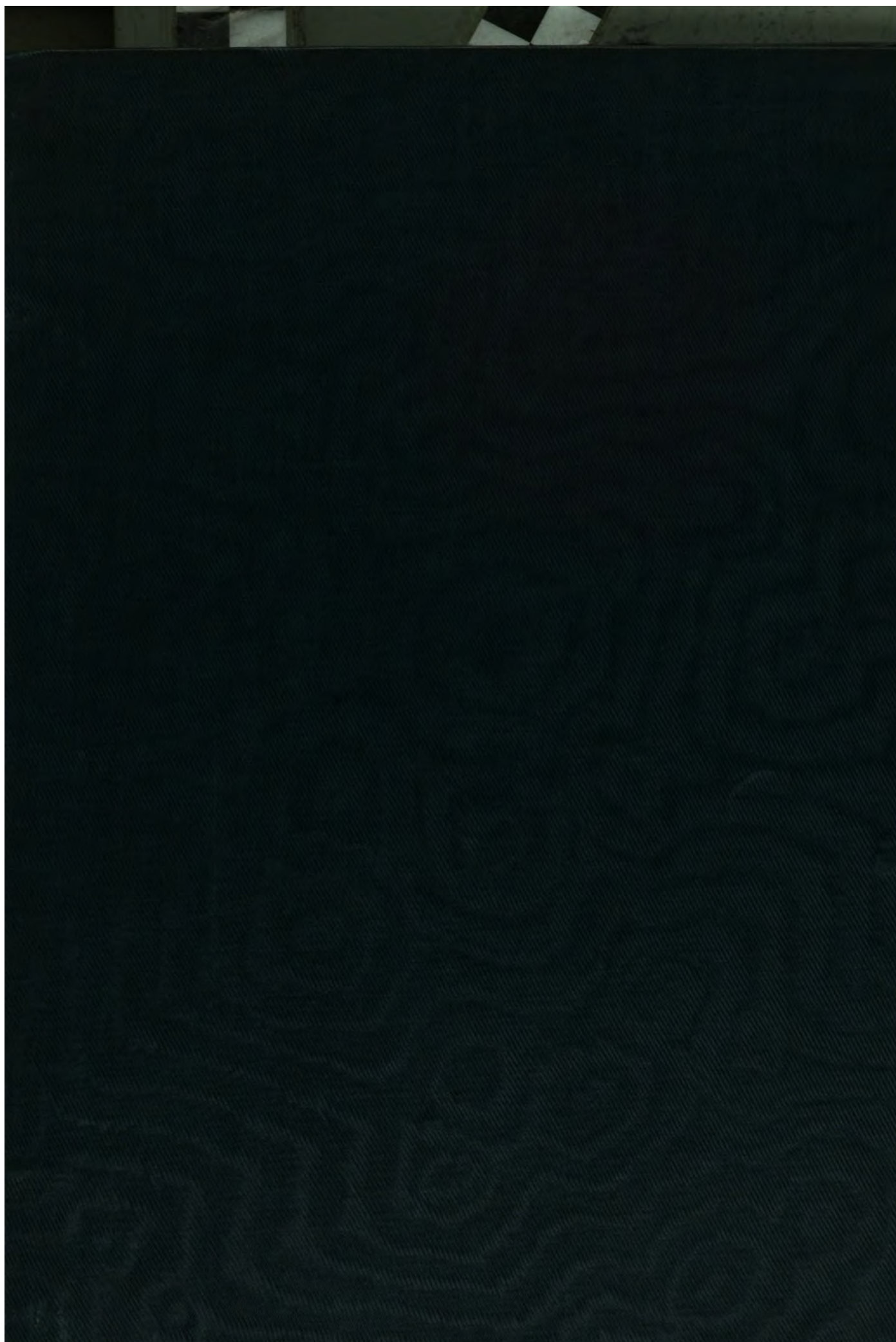
This book is part of the collection held by the Bodleian Libraries
and scanned by Google, Inc. for the Google Books Library Project.

For more information see:

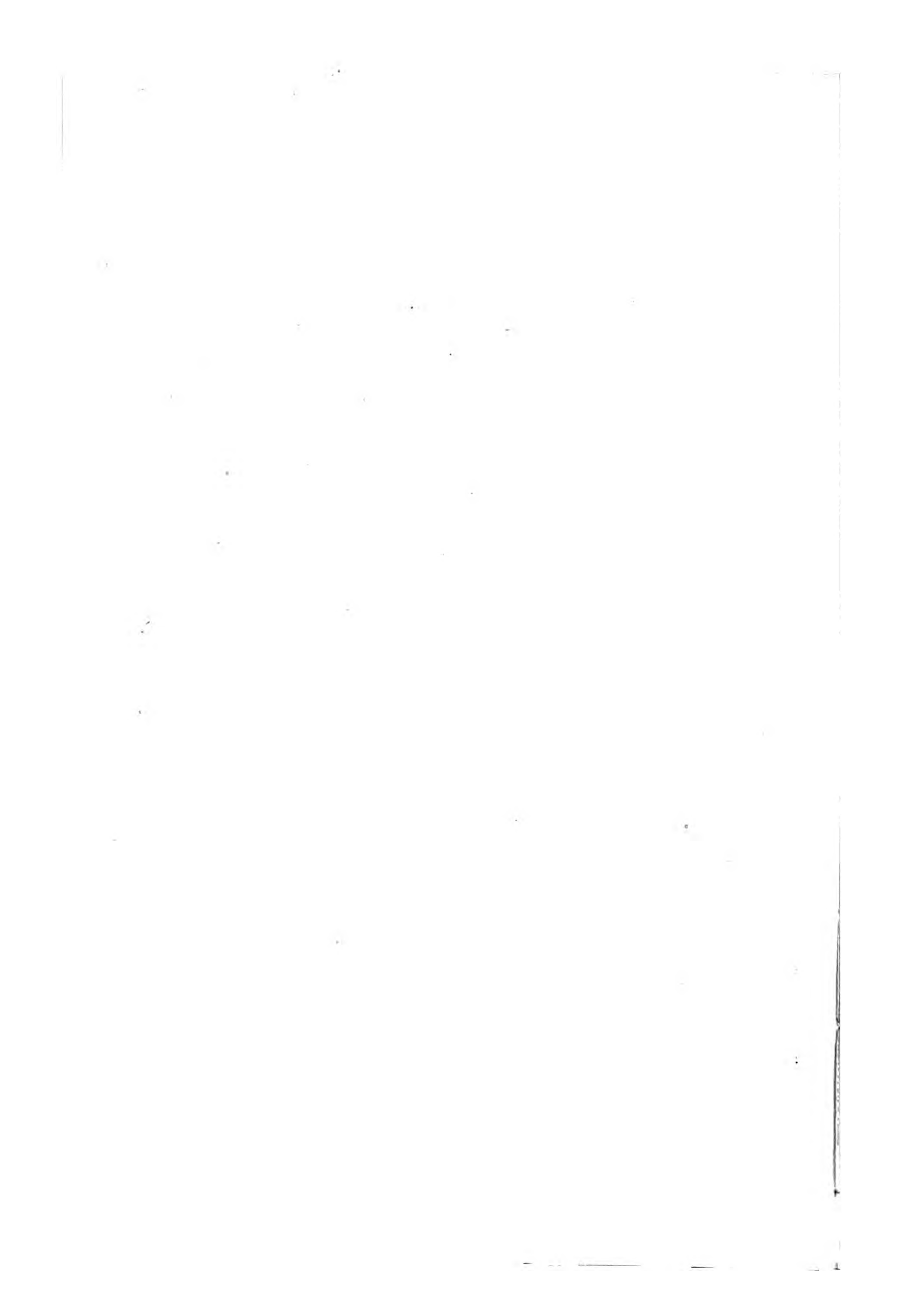
<http://www.bodleian.ox.ac.uk/dbooks>



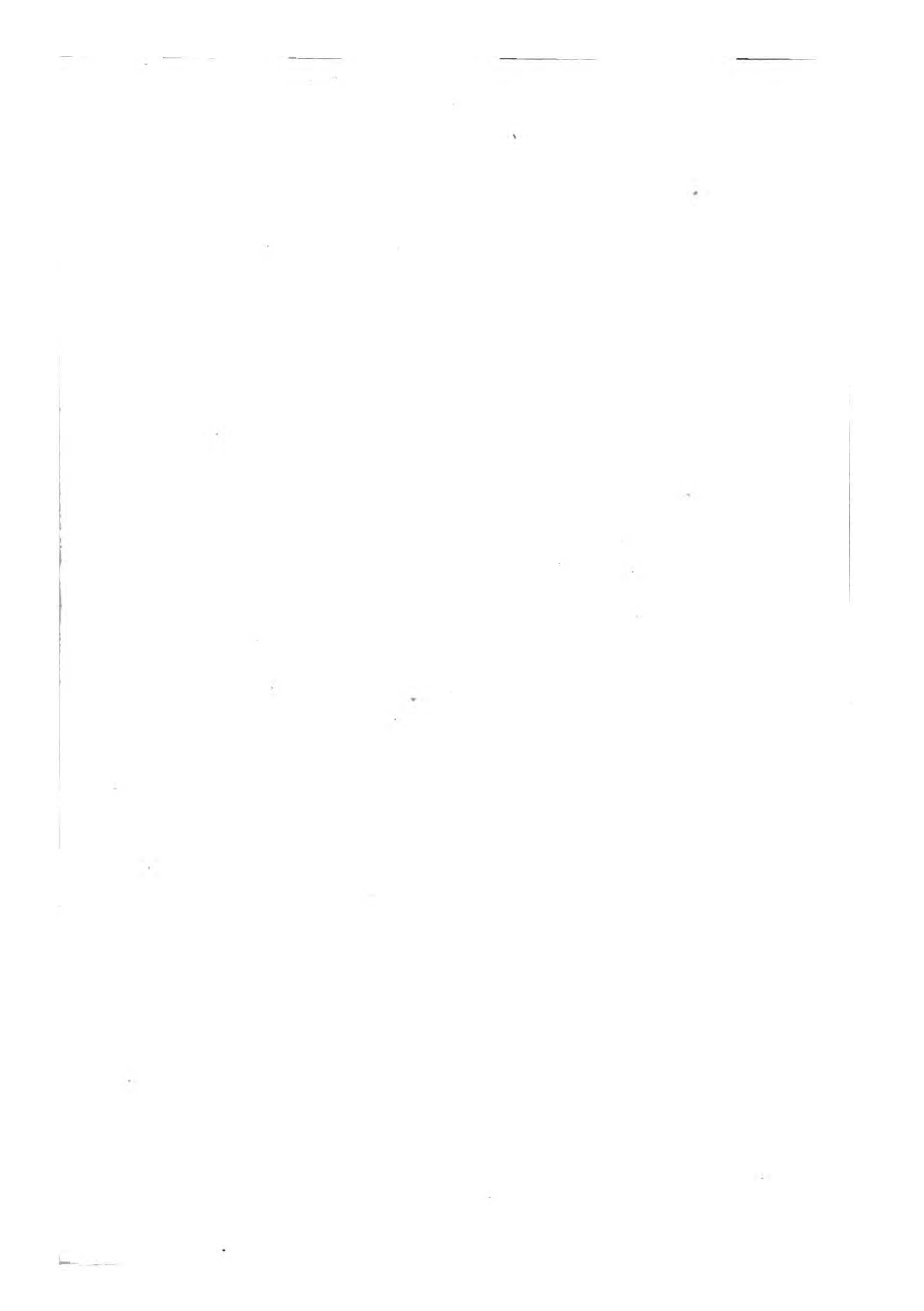
This work is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial-
ShareAlike 2.0 UK: England & Wales (CC BY-NC-SA 2.0) licence.

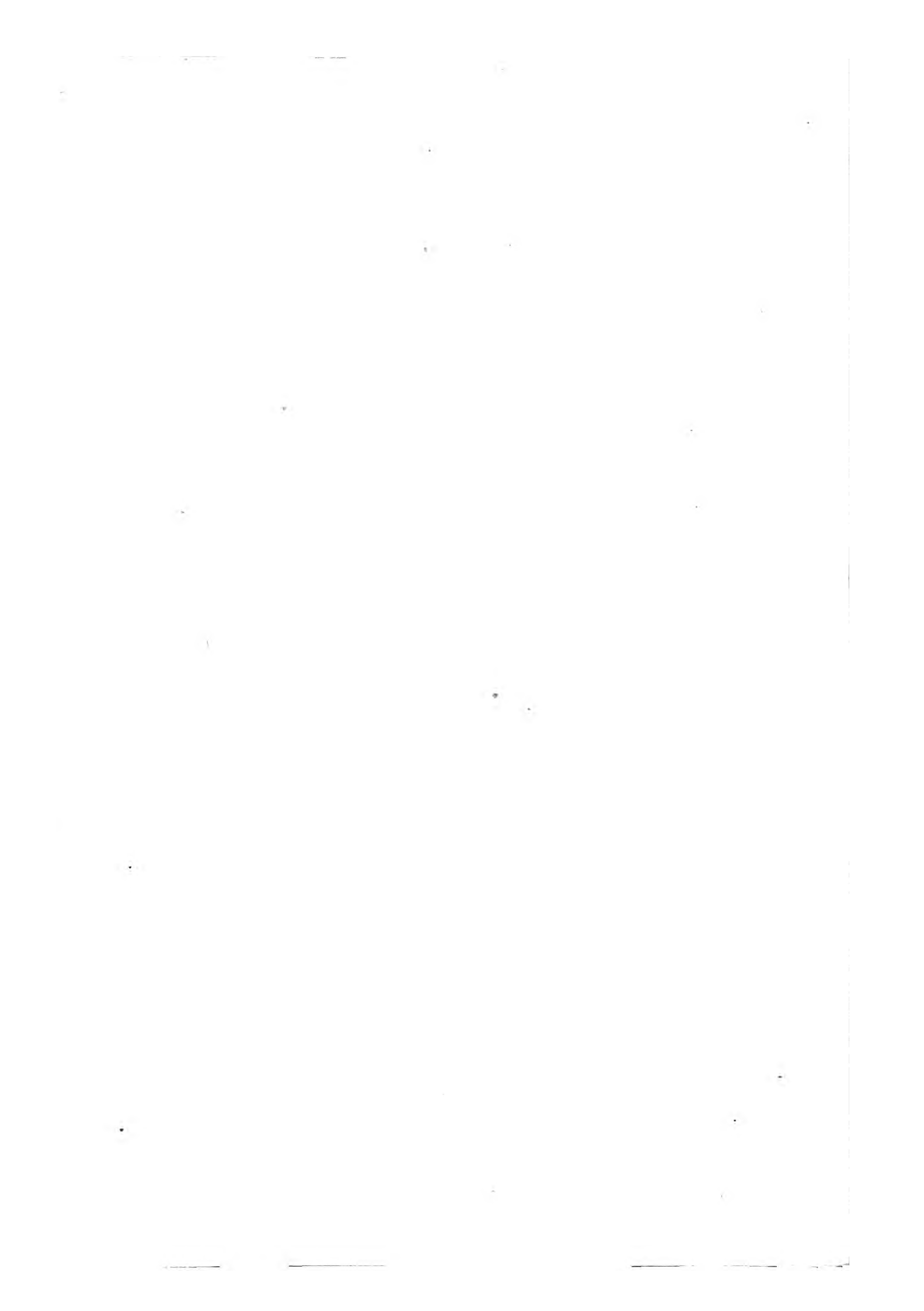






















اطلاع از جانب خاکپای رادمسحای متنا
ساکن محله نوبته منجملات لکهنو

اول ثنا و حمد خداوند و سر است این نسخه کمن که پسند و یار است چون حق این رساله که موردی نیست هرگز کسی نه طبع کند بی رضای من	بعد ازین مجذبت هر شخص عرض است تصفیف جدا مجداین خاکسار است پس التماس مجذبت هر صاحب فن است گیرد برای فائده خویش ای من
---	--

هر کس اراده بکند بخر طبع آن
داند رضای من بر خود فرض بگمان

تاریخ

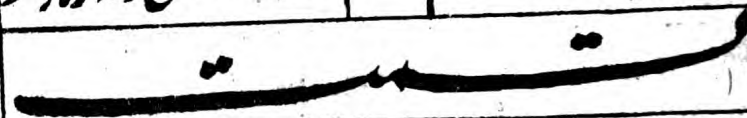
هر کس کند بکوشش عشق این کتمان تاریخ طبع گفت متنای خاکسار	بیشک نکو بود خط آن صاحب صفات ششده اجری ایدل چه رساله قانون مفرد است
---	--

تاریخ طبع از شاعر شریف مقال منشی شکر دیال فرحت

نسخه چپایه حسب فرمایش متنا ی خوازش و تناسل عیسوی کی	کیونکه نو زمین بی تاوش اسکی شهرت قانون خوشنویسی خوب بکند و حجت
--	---



خط ریحان زیب چهره یار	گر توانی به برگ گل بنگار
خط مشکین و صفی حسین	خط چو ریحان و یاسمن
ایضا	
خط غبار رشک یار بوده است	هر وقت خط از گل گوی گلزار بوده است
دودی ز آتش است صفت خط غبار	یا و هم یا تو هم جان را بوده است
ایضا	
گلک تیر با خط نفی دیر	تو امان خط از دو سامان کرد
ز ریحان به برگ نسیم نخت	گل رعنا مگر بد امان کرد
قطعه	
هر سر مشق نو خطان دیار	خط گلک سحر بود ای یار
خط تو حیرت بنفشه خطان	نقطه است خال و دایره رخسار



به حمد خالق کاف و نون و مست ایزد چون کتاب نظام نظم یمن
 قانون مفردات که برای شائقان جواهر رقم و طالبان الماس قلم
 استا و بیست صورت نامه اشکال خطوط رنگارنگ و
 صورت پرده کشای نقوش سراپا بزرگ و خط کش طغرائی
 و شکست لبست گل رعنا و گلزار از تصنیفات مهدی
 معاد نشی ایسری شایسته و متخلص به شعاعی در مطبع
 نفیض نیشی نو کستور عام کهنه ۱۲۸۷ طبع

نسق خط از بجز بسق بود	خط طغرا ترا بمشق بود
حسن خط آوری اگر درست	خط توزیب حسن و عشق بود
ایضاً	
چون ز خامه چکید خط شکست	خار شکست خط خوبان را
لام کامل بعین خط افتاد	نقطه شد خال نون چنان را
ایضاً	
چلیپا خط از خامه بیرون چکید	شده طره سنبیل از روی پدید
بنفشه خطان را خط و خال او	خط لام کج نو خطان را کشید
ایضاً	
رقعه خطی ز گلک من چکید	سنبیل تر بیلان صغیر مید
تا ترا خط سبز گشته پدید	زلف تو قصه و مخمر گردید
ایضاً	
خطی ز گسی ریخت گلک عیان	بعین عنایت نظر کن بران
نه تنها بود در شک چشم بتان	بود حیرت ز گس بوستان
ایضاً	
چون شفیفا چکید از خامه	دامن حسن حبیبستان را
نقطه اش خال دایره خسار	بدش ابروی روی خوبان را
ایضاً	
خط گلزار چون ز گلک چکید	انجم آسمان بسلاک کشید
نقطه اش گاه غنچه گاه گلزار	دایرش گاه باغ و گاه فرخار
ایضاً	

خوش نویسی شیوه کلمه بود ای خوش نگار	از ازال فرخار صین یا بود در ملک
ایضا	
خط تعلیق چون زخامه چکب	کرد تعلیق حسن خوبان را
گر به بینی بعین فکر ای جان	نقطه شد سیم خور و بیان را
ایضا	
خط از کلمت چکیده است دست	عقد و پیوند او چو عقد در دست
نقطه و عقد او ستاره بود	داره او بمشعل ماه و خورشید
ایضا	
خطی شکسته بسته به ریج و تاب خود	مانند حسن کجکمان در خطاب خود
بر نوک او چو غمزه خوبان کج ادا	به ریج او چو طسره سنبل بتاب خود
ایضا	
خط شکسته شان خط و لبرن شکست	طرح و طراز تازه خط و نوظان بست
از چپ بمرصه کند نگاه ساخت	بست و کشا و عقد ازین خط پر دست
ایضا	
خط آمیز کاک من خوش ریخت	با خط و خال نوظان آن ریخت
خط عشق است مصلحت آمیز	ترک حسنت ز خط تیغ آن ریخت
ایضا	
ثالث است آن که ثلث بنگار و	اوج تسلیم طالع اش در
چون عطار بود گهی تحسیر	گوهر و زرا احصایع اش دارد
ایضا	

خط شکسته بسته به ریج و تاب خود
بر نوک او چو غمزه خوبان کج ادا
خط شکسته شان خط و لبرن شکست
از چپ بمرصه کند نگاه ساخت
خط آمیز کاک من خوش ریخت
خط عشق است مصلحت آمیز
ثالث است آن که ثلث بنگار و
چون عطار بود گهی تحسیر

نقطه شد سیم خور و بیان را
عقد و پیوند او چو عقد در دست
طرح و طراز تازه خط و نوظان بست
بست و کشا و عقد ازین خط پر دست
با خط و خال نوظان آن ریخت
ترک حسنت ز خط تیغ آن ریخت
اوج تسلیم طالع اش در
گوهر و زرا احصایع اش دارد

خط خورشید است نام خط تعلیق تو	اگر چکه که آفتابی گاه میخاوی ز کلاک
ایضاً	
فیض بخش آفرینش با و خط خاص تو نام تعلیق جاری شد ز ربط خاص	آب تابو بخشش با و خط خاص تو حرف کلاک چاق از خاک زمان
ایضاً	
بد و نقطه حرف خوش خط خال خط ابرو ترا عنق و عارض چشم و کامل مفرد و خجسته	ای خط بنرست طبع خوشش مطبوع است خط تعلیق بد است از حسن نخت
ایضاً	
ز خطت یستان گل و منبل است ز باغ خطت گوئی با بلبل است	ز خطت بتان را خط و کامل است بود ناطق از دیدنش چشم یار
ایضاً	
خط کلاک چینی مینی خط دتم به بین خطی از جبهه ام میخوان که چون مین بین	ای که از حسابی علم و عقل سر مین بین خط دتم از خدا بین از خط کلام چه ستود
ایضاً	
خط دتم در قیافه ستر از شرق است دست خط کامرانی خط پیشانی است	خط تعلیق کلام گونه مطبوع و شگفت است خط کلام نخت یا خام است ای خطاط
ایضاً	
خط تعلیق رشک خط یار بچه فوره ماه را شد در کنار	خوش یکید از کلاک خط اعتبار نقطه اش باد از ره شد گلنگار
ایضاً	
تا خلوط آسمان مینی همه رساک	از قیافه سر نو شتم خوان خط کلاک

اگر بر بنی ز باشد معکوس یا بجا نی فی همی مد از شد از نستی شباب بائی نقطه هست سرو یای میکرش	رای نقطه سر عین خیر با معکوس یا لگو که بود دلبری خواب رای نقطه مقننه نازست بر سرش
ترکیب مفردات تو گفتم ای ایس در مشق خود یا سر مشق خوش نویسی	
ترکیب مفردات بدان این قیاس را قانون مفردات پندیده قدیم از بر رسم خط بصب بیان بود نصیب در دست آرخس خط از عشق رسم فرعش مرکبات فزون حساب از اصل دفع جمله بدست آرمی جهان اینک ودیعت است بتوداده دارم	یعنی ز خوش نویسی بخوان این سال را تاریخ این رساله شد از هاتق سلیم قانون مفردات بود نام این کتاب زانوی خویش تکرار میش محرم چون اصل خطها که همین مفردات است باید بفرط مشق باصلاح خوش خطان اکنون نگار قطعه خطها بتو دهم
آغاز قطعهها مشتمل بر صنعت نام خطها	
دیدن بزهره جبرین مبارک شد دیدن گوهر از زهره مبارک شد	نویشان را خط زیننده مبارک شد استحسان رستم بنده اگر منظور است
الف	
نقطه اشش او ابره گل بدر گل بود بان صغیر کلک را قلم نمه سبیل بود	خط تعلیق چون گل شراب جام بود گر بود خط تو چون گل در چین از خطوط
الف	
خط خوان است عام از خط تعلیق	حسن بان است دام از خط تعلیق

زبان بعد نوک عینک برحق و بدین ما بعد چشمهاش بود بدخشک منم و نباله تحت آفر او کش بولک کلک باکی دو چشمه میچو پری هست خوشنما	چشمان صا دو طاز بر وزیر او عین انک چو بدشین بودش با مرور خرم مقدار یکد و نقطه که زیباست بهر یک هر یک ادا و غمزه او هست در لبا
--	--

بحث لام الف

از بهر لام الف و و الف متصل کنند و نباله یک فقط با الف پیشین نهند ما بین آن سپیدی الفی عیان بود این لام الف با الف که سرست یعنی ز لام نانی شرکست از خدا	لیکن بطرز آنکه کت در کسی پند الفی در ز پیش بر و متصل کنند یا اندکی زیاده که او خوشنما بود ممنوع شرک و جامع اسرار از دست وز سوره الف بدو شرح رهنما
---	---

بحث همزه

همزه الف بود در میان پر خمیده تر این همزه نیست ریشه گلا و صیت این همزه ابتدای خط خوش خطان بود	و اگر یکیک هست همان نوک یا و سر مقتح کار نامه فرخار کثرت است آغاز سبزه زیب با گوش نشان بود
---	--

بحث یای تحتانی

یار اسری ز صا دو بود نقطه زیر آن یا اگر چه واقع است بطا بر انحصاف	هم دایره دو نیم نقطه شد گزیر آن لیکن حقیقتش به ندا قبل از الف
--	--

بحث یای معکوس

لا

ی

۲

رای

سیم از دایان یار و زلف بتان هند
یعنی برای سیم بود یک نقطه دایان
و نه آنکه مصلحت آن نقطه شد یا
زان بعد بین که زیر سرش ال گزشت
آن نقطه اش دایان بتان نشان بود

تصویر ساز و سیح ز فکرش شتوزند
در زیر نصف او یک نیمی نقطه دوان
مقدار پنج نقطه بنوکس قلم نسا
لامی چوزلف یار بر آید باز کند
و بناله اش بزلف بستاند اما چون

بحث نون

الفی و نقطه گریه دانه نهند
نون صفت یزدی کیتا فاده است

فون بچو چشم یار نگار ند لپسند
یا طبع آنخوس که نافه نهاده است

بحث واد

وان سرکه قاف رست سرد و اوران
ان سیم و نون او که مقابله شوی

نصف اخیر از برده منش نگار
بین در مرکبات منوچهر خسروی است

بحث های روز

ان نقطه که بر سر دال می نهد
گویم که های هوز که دو دیدن منط
با غنچه و ش نمونه باروت دال بود

و ندانه سیدین مهله اورا اگر گز و
این نکته یاد گیر بیا موز رسم خط
بهر تفنگ پوش خزانہ از ان بود

بحث های دو چشمه

پای دوشیمه است مرکب مفرد است

نوک سرخ زرد و بنفشه است و در صفت

ق

,

مجلس حضرت مولانا مفتی محمد شفیع صاحب دہلی
ملاواک و شاہ بابا صاحب پشاور
مجلس مولانا مفتی محمد شفیع صاحب دہلی
مجلس مولانا مفتی محمد شفیع صاحب دہلی
مجلس مولانا مفتی محمد شفیع صاحب دہلی

3

وین مدر کشش بر دست جیب سه نقطه زیر تارک بالای آغوش زان مدشین که هست بختاره درود در دایره دو طرز که گفته می باشد بر مدشین سه نقطه به تیز سینه نگار	گراوج خوشن لبه نقطه کند کشیب گر بنهند و خط بکشندش کلک خوش گویم که مستطیل مربع شود نمود بچون عذار گل همه حال دلکش است در خواندش که سهو نافتد چنین نگار
---	---

بحث صاد

یائی دو نقطه بجز سر صاد شد رستم زان بعد دایره بصفا تی گفته اند یعنی بیاض نازکش اندر خیال بود وین صاد و صاد یک شکل یکدگرین	زان بعد آغوش سوی بالاست خط هم ملحق نموده نام خوشش صادی اند چون تخم خرزهره به نخی آن نهان شود منشوقه اند تو ام با چشم ز سینه
--	--

بحث طا

از سب طای پای الف صادر است شرطش همان سپیدی تخم اندرون است صادین این و طاک دو چار اند و خوشما	لیکن سری ز صاد که بی پای خوش است خوش صادر سری که بی پایانش شکو چون بد ز خرزهره بسفیدیت ز تنها
--	---

بحث عین

بر کاری است خط بسر نقطه یک فقط اسدی است که کشاد کنی اندکی سرش مقدار فقط خط سبکی نه بختها این هر دو عین یک شکل مدگر خا	بنویس عین را سر نعل بدین خط اینست رفر در سر عینین اندر ش زان بعد دایره که بچشم است ختم نا وز نقطه فرق هست هم شکل لعینان
--	--

ص

ط

ع

ع

هم نصف را بدانش از نقطه کفر و ن دارد جمال صورت و منی بصند کمال ببیند را و زای خوش از هر دو دال و دال	ذال نقطه است یکی نقطه سرگون این ذال در مراقبه ذکر ذوالجلال کز ختم کنند بر نقطه خط بدال ذال
--	--

بحث زای مجمه

هم دامن و راست نمی به حسن خط اول دو نقطه است بطر زلف و دو لیکن رکیک نیست همی کند میکشند کردند مقبس چو زر گل بصند از	را سر فراز تر بود از زای بی نقطه یعنی سه نیم نقطه بود زای را وجود یک نیم نقطه دامن او نخوت کنند این را و زای را از زر بوستان داز
--	---

بحث سین

بنویس با جمال خوشی ای نگار خوش زان و دومی گمان بود و دست میکنند حسب پسند خویش نگارای نگار من دوم چو بیضه لبه نیم نقطه درست و دیگر همان محیط سه نقطه بود درون مشک از خنک گرفته و بال سین همی	سین با سر است چنان که دندان و ش دندان او لین که بود کو چک بلند در دایره دو طرز بود گلغذار من یک شکل آفتاب محیط سه نقطه است یعنی نیم نقطه بکن گردش قرون از به بدوش سین می چین همی
--	---

بحث شین منقوطه

زان پنج نقطه مرکز گمان ستای می شد بدشین بر کرو بازین منط نگار	نه نقطه بدشین که نگار بد خوش نویس وان چار نقطه باقی او را چو با نگار
--	---

این هر سه باب یک وضع و یک نظیر است
سه هزار زلال لطافت بیشتر است

بحث حیم

آیا از حیم سر بد و نقطه مرق است
نیمش را یک نیم کی گنده اندکی
یعنی خوش حسن نیست بدایره
وان دور خوش که در هر نیم را سر
گفته بعضی سه و کشتی روکش نیم
این هر سه حیم بجهلها اندیکه اد

یک نیم نقطه عرضی و نیمی محض است
بنویسند پنده گیر ازین پنده اندکی
هم قطع دایره نکند در منظره
باشد محیط نیم و سه نقطه بر سر
خیر الامور او سطر او شتر ای ندیم
یعنی رحیم نیست کی زین خوش نهاد

بحث دال ممل

یک نقطه تا نیم و نیم زرا از تلم بریز
وان نقطه سر کلند سر دال ایا را
یعنی چو خط راست کشتی پیش روی
این دال هر دالش برین ال است

گویم که دال گشته بقطرش شک بریز
وان نیم رای بنقطی دانش نگار
بعضی بلال و ارید آورد نیکو
در ذات او زد او و در اعتدال

بحث ای بنقط

چون رای بنقط که بقانون شکست
یعنی بد آنکه اول آخر یک کن

از خط منحرف بد و نقطه نگار است
در وسط گنده اش بنویسند کی زن

بحث ال منجه

ج

این هر سه حیم بجهلها اندیکه اد
یک نیم نقطه عرضی و نیمی محض است
بنویسند پنده گیر ازین پنده اندکی
هم قطع دایره نکند در منظره
باشد محیط نیم و سه نقطه بر سر
خیر الامور او سطر او شتر ای ندیم
یعنی رحیم نیست کی زین خوش نهاد

و

هر خط از کلمات یکپارچه گوهر از زنده است هر ریاض سیمگون خطت چو مینار روشن آنکه نمیدست مارا بجز ربط قطعها حرف بی ربطار بود و قطعه تیش کند چون بی فرط لیاقت هر سیر باید و زان تشعاعی نام خطا و ریاضی گفته است لیک اولانیت ترکیب و مفردات پس ترکیب و مفردات اکنون سخن	گوهر از زنده در شک قلم و میان گان هر نقطه همچون نگین بی بها باشد عیان چیز لطفت از تمامی خوش نویسان جهان وز خطا سوز دارندم بلطف کارمان اول آمد امتحان خط هر طفل و جوان کرد موزون مثل حار بر وی نگین و آن تا اصول خط بگویم بامه نول و آن آشنای بجز دیگر گشت اشیاء حبان
---	--

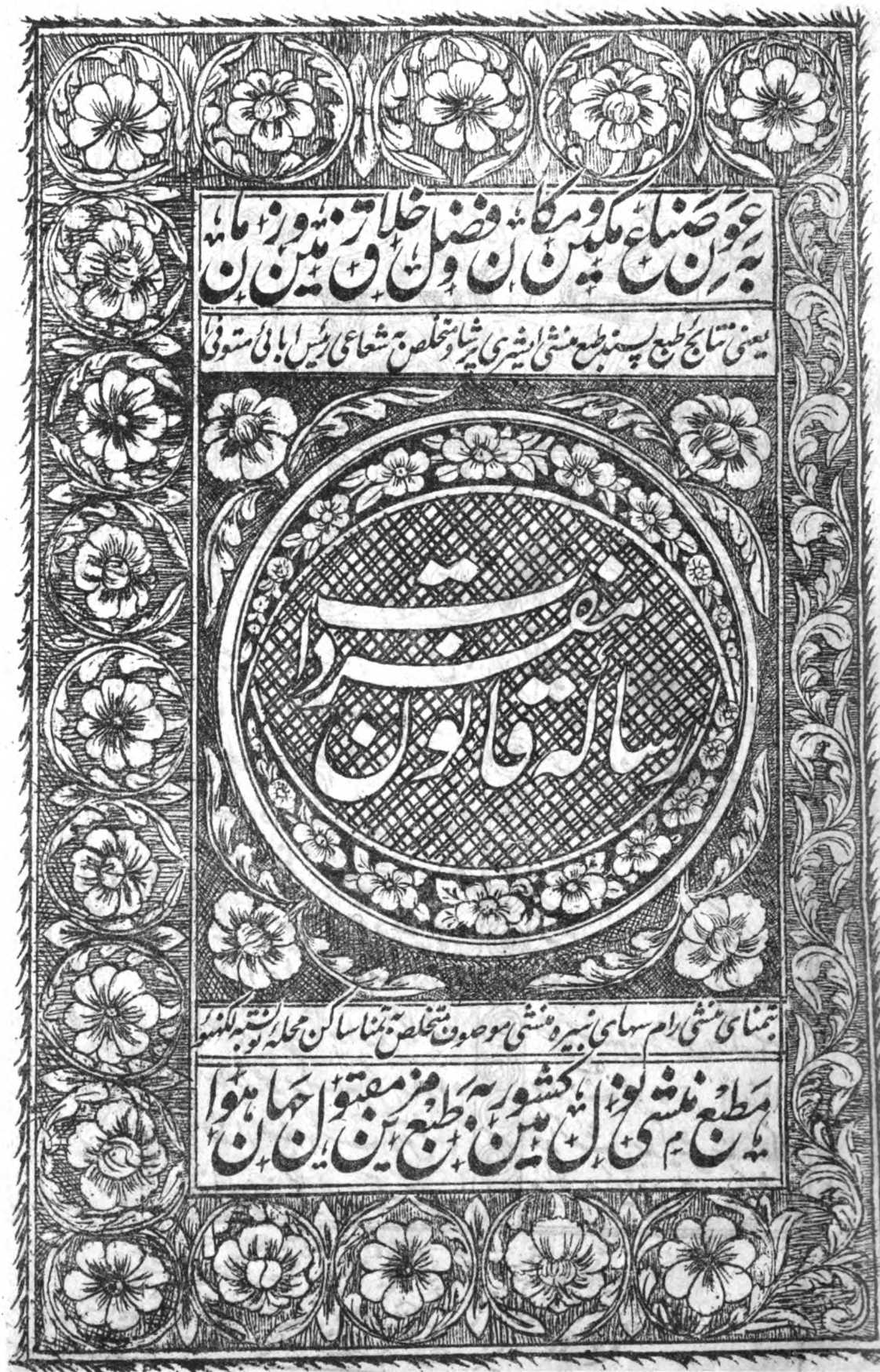
آغاز نظم در بیان ترکیب و مفردات تحتی از الف تا یای محکوس

اول قوام قاعده خط سرشته اند یعنی قدر الف بسته نقطه چو سرور است باشد الف باصل صین عزه ای نگار این طرفه اش که کاش کونسا رنگند وین قامت الف که چو سرور بلند است یا از رسول پاک سرانگشت معجزات فی فی الف زواحد بر حق اشارتست	خرمیت خط و خط در سم نوشته اند اندک خمی نوک سر و پای او در است زان بر غمره بهر سر و پای او بسیار با صورتی که بود همسان بازی بر بند از ابتدا ابلاغ سخن از جند هست تا جای یافت اول و آغاز مفردات این کلامه از محقق کامل بشمار تست
---	---

بحث با و تا و ثا

هم نقطه یازده بنگارند اهل فن لیکن بخیاضی چون گاورا و ثا هر چند عرضی است قدش در حسیب خود سکوس یاز باشد و ای یار از جند	نقطه بهتر است به پای نگارن که بهفت گاه پنج شود نقطه اش بی یک نقطه سر فراز بود از شیب خود رای نقطه کاش در آخر بر و نهند
---	--





Qārūn-i-mufradāt.



49 D 21

~~49 D 21~~

Indian Institute, Oxford.

The Lucknow Sparks Library.

Presented

by

Munshi Aetoul Kishore.

